

جلد اول

# دربار دوستان

رباب پورعسگر

ریشل مید



هرگز قصد نداشتم زندگی فرد دیگری را بدزدم.

درواقع اگر نیم‌نگاهی به گذشته‌ام بیندازید، متوجه می‌شوید که زندگی قبلی‌ام هیچ مشکلی نداشت. دختری جوان و سرحال بودم و خیال می‌کردم زیر کم. عضو یکی از خانواده‌های اشرافی در آسفرید<sup>۱</sup> بودم و از نوادگان یکی از بنیان‌گذاران کشور محسوب می‌شدم. اگر ثروت و دارایی خانواده‌ام به باد نمی‌رفت بی‌شک مقام و منزلتی معتبرتر داشتم؛ ولی چاره‌اش آسان بود. تنها کاری که باید انجام می‌دادم، ازدواجی درست و به‌جا بود.

مشکلات من هم دقیقاً از همین مسئله ریشه می‌گرفتند.

بیشتر اعیان، نواده‌ی روپرت<sup>۲</sup>، اولین کنت رادفورد<sup>۳</sup> و قهرمان بزرگ آسفرید را می‌پسندیدند. قرن‌ها پیش روپرت سرزمین ما را از دست مردمانی وحشی پس گرفت، بنابراین با شکل‌گیری چنین کشور عظیمی ما نیز از مزایایی برخوردار بودیم. اما

- 
1. Osfrid
  2. Rupert
  3. Rothford